

ماجتهاد

پژوهه‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲

بازپژوهی مراد از «غض بصر» در آیه غض^۱

سید موسی شبیری زنجانی^۲

چکیده

آیه غض بصر از مهم‌ترین آیات احکام در باب نکاح است. حکم یادشده در آیه، از قوانین عام در مقوله نگاه به نامحرم است، و نحوه برداشت از آن، در برداشت فقهی بسیاری از احکام نگاه، تأثیرگذار است. دستیابی به حکم یادشده، مبتنی بر بازشناسی مفهوم «غض بصر» و متعلق آن است. سه احتمال در این باره مطرح است: بستن پلک، نیملا کردن چشم و پایین آوردن نگاه (کنایه از ترک نگاه)؛ که با توجه به شواهد و معنایابی لغوی، احتمال سوم صحیح به نظر می‌رسد. درباره متعلق غض بصر احتمالات فراوانی وجود دارد که طبق قوی‌ترین احتمال، نگاه مردان به آنچه پوشاندنش بر زنها واجب است، و همچنین نگاه زنان به آنچه پوشاندنش بر مردان واجب است، حرام است؛ ولی آیه شریفه، ظهور اطمینانی در این معنا ندارد و از نظر متعلق

ماجتهاد

بازپژوهی مراد از «غض بصر» در آیه غض

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۲/۹

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۴/۷

۲. این مقاله به همت آقای هادی سلیمان از دروس خارج فقه آیت الله العظمی شبیری زنجانی رحمته الله علیه و زیر نظر مرکز فقهی امام محمدباقر رحمته الله علیه، استخراج و به تأیید رسیده است.
mfemb110@gmail.com

غض، مجمل است و ماهیت «من» نیز تأثیری در فهم معنا ندارد؛ بنابراین باید از روایات، متعلق غض را استفاده کرد.
واژگان کلیدی: آیه غض، غض بصر، حرمت نگاه، نگاه به زن نامحرم، نگاه به مرد نامحرم.

مقدمه

قرآن کریم یکی از منابع مهم استنباط است. دستیابی به مفاد دقیق آیات احکام، فارغ از آنکه فقیه را به حکمی از احکام شرع مقدس رهنمون شود یا نه، به عنوان یکی از مرجحات مهم در باب تعارض، نقش آفرینی می کند. همچنین گاهی آیات قرآن در باب روایات متعارض، مرجع - نه مرجح - واقع می شوند و بدیهی است که فهم ناصواب از آیات مربوطه، موجب خطا در نتیجه گیری می شود. به علاوه ممکن است در فرعی فقهی، وجود چنین عموماتی که دلیل لفظی هستند، موجب شود تا نتوان به اصل عملی رجوع کرد و در نتیجه فهم صحیح از این عمومات، اهمیت خواهد داشت. بدیهی است که یکی از این عمومات، عمومات قرآنی است. ضمن اینکه گاهی نوع برداشت از آیات، در نوع برداشت از روایات مؤثر است.

از آیات شریفه ای که در مباحث نکاح و فروع مربوط به آن - مانند احکام نگاه و آشکار نمودن زینت و چندین فرع دیگر فقهی - مطرح است، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور است، که آیه نخست بیان کننده وظیفه مردان، و دومی بیان کننده وظیفه زنان است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ * و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾^۱ در این پژوهش، مراد از غض بصر و متعلق آن، بررسی می شود. روشن است که اگر مراد از آیه، حرمت همه نگاهها باشد و تنها مواردی که دلیل بر جواز نگاه وجود دارد از تحت این عموم خارج شده باشد، در موارد شک در جواز نگاه باید به عموم آیه اخذ کرد و نمی توان اصل برائت را - چنانچه اصل برائت به خودی خود جاری باشد - جاری دانست و اگر از آیه غض، چنین عمومی به نحو وسیع استفاده نشود، قهراً به مقداری که از این آیه استفاده عمومی می شود، می توان - قطع نظر از وجود یا عدم ادله لفظی عام دیگر - مانع از جریان اصل

ما اجتهاد
پژوهشهای فقهی

سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. سوره نور، آیات ۳۰-۳۱.

براثت شد؛ و اگر آیه را از این جهت مجمل بدانیم و سایر ادله لفظی را نیز از این جهت قاصر بدانیم، می‌توان به اصل عملی تمسک کرد.

پیشینه

آیه غض از دیرباز مورد توجه فقیهان بوده است. شیخ طوسی در ابتدای مباحث نکاح، حرمت نگاه به نامحرم، به استثنای وجه و کفین را از آیه شریفه استفاده کرده است.^۱ قطب راوندی در باب حرمت نگاه، این آیه را مطرح کرده است.^۲ ابن ادریس در بررسی جواز نگرستن به زنان اهل کتاب، روایات مسئله را قابل عمل ندانسته و به آیه غض برای اثبات حرمت نظر به آنها تمسک^۳، و علامه حلی نیز از وی دفاع کرده است.^۴ علامه همچنین در بررسی جواز نظر به وجه و کفین از سوی مردی که قصد ازدواج با زنی را دارد با لحاظ این آیه، حرمت نگاه را در فرض خوف فتنه ثابت کرده است. ایشان همچنین حرمت نگرستن مردی به مرد دیگر را در فرض شهوت و ریه، با تمسک به همین آیه پذیرفته است.^۵ همچنین بعد از علامه، این آیه در کتب فقهی متعددی مورد توجه قرار گرفته است.^۶

در مجموع، در عبارات پیشینیان، مراد از غض بصر و متعلق آن، یا بررسی نشده و یا به صورت اجمالی و بدون لحاظ کامل شواهد کاربردهای عرب بررسی شده است.^۷ گویی این امر نزد ایشان روشن بوده؛ در حالی که مسئله نیازمند بررسی است.

آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، مجموع امور ذیل است: توجه به تمام احتمالات مطرح در مراد از «غض بصر»؛ توجه به احتمالات فراوانی که درباره

۱. طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۶۱۰.

۴. حلی، مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۱۱۱.

۵. حلی، تذکره الفقهاء، ص ۵۷۳.

۶. برای نمونه: فخر المحققین، إیضاح الفوائد، ج ۳، صص ۵-۶؛ سیوری، التنقیح، ج ۳، ص ۲۱؛ سیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۰؛ ابن فهد، المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۰۵؛ صیمری، غایة المرام، ج ۳، صص ۱۲-۱۳؛ عاملی، الروضة البهیة، ج ۵، ص ۹۹؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۷، ص ۴۴.

۷. برای نمونه: خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، صص ۲۵-۲۶؛ همان، ص ۳۸.

مراد از متعلق غض بصر وجود دارد و در برخی عبارات فقیهان مطرح شده است؛ بررسی جامع عبارات لغت‌شناسان و تحلیل آن، و توجه به برخی اشکالات عبارات ایشان؛ توجه به شواهد کاربردهای عرب‌زبانان، باتکیه بر متون روایی فراوان به‌عنوان منابعی اصیل از کاربرد ادبیات عرب؛ توجه به روایات شأن نزول آیه غض، با لحاظ اعتبار سندی آنها؛ و توجه به تفاوت مفاد این اخبار.

برای دستیابی به مفهوم آیه غض، توجه به سه جهت ضروری است: معنای غض، معنای «من»، و متعلق «غض بصر».

مفهوم‌شناسی

مراد از «آیه غض» آیات سی و سی و یک سوره مبارکه نور است و اختصاصی به آیه سی ام که مختص نگاه مردان است، ندارد. بازشناسی مفهومی واژه «غض» در متن مقاله به تفصیل دنبال و ارزیابی شده است. واژه «نظر» بیشتر در خصوص چشم سر و نیز قلب و دل به‌کاررفته است و در هر دو به معنای دیدن و نگاه کردن است.^۱ مقصود از نظر در آیه، تنها نگاه شهوی نیست؛ بلکه نگاه غیرشهوی را نیز شامل می‌شود.

مراد از واژه «غض» در آیه

معمول اهل لغت «غض» را به معنای زیر انداختن نگاه، و شکستن آن، به‌گونه‌ای که شخص، دیگر روبه‌رو را نبیند دانسته‌اند.^۲ برخی از لغت‌شناسان نیز ماده انفعال آن را (انغضاض) به انغماض و چشم بر هم نهادن و روی هم گذاشتن پلک‌ها معنا کرده‌اند؛^۳ چنان‌که «اغماض العین» نیز به معنای چشم بر هم نهادن است.^۱

ماجنه
پژوهش‌های علمی

سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲. فارابی، معجم دیوان الأدب، ج ۳، ص ۱۲۶؛ قزوینی رازی، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۸۳؛ قزوینی رازی، المعجم فی اللغة، ص ۶۸۲؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۴۹۶؛ جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۰۹۵؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۰۷؛ زمخشری، أساس البلاغة، ج ۱، ص ۷۰۴؛ زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۳۷۱؛ سعدی، الأفعال، ج ۲، ص ۴۳۶؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۹۷؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۳. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۰۹۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۹۷؛ زبیدی، تاج العروس،

البته برخی دیگر همچون فراهیدی، از تعبیر «دانی بین جفنیه و لم یلاق» استفاده کرده‌اند. در این حالت، پلک‌ها به هم نزدیک شده؛ ولی به هم نمی‌چسبند؛ بنابراین اگر مراد وجود نگاه باشد، با موارد استعمال «غض» در کنایه از نگاه‌نکردن سازگار نخواهد بود، و باید - با توجه به ناسازگاری آن با موارد استعمال - تصحیح شود.^۲ همان‌طور که بعضی دیگر، این واژه را به معنای «أَطْرَقَ وَ ضَمَّ أَجْفَانَهُ» دانسته‌اند^۳ که در آن، هم «اطراق» و هم «ضمَّ أجفان»، در مفهوم «غض» آمده است. اما هیچ کتاب لغت دیگری «ضم أجفان» را در معنای «غض» ذکر نکرده، و گویا ناشی از خلط این کلمه با «غمض» است، یا کلمه به لازم آن تفسیر شده است؛ زیرا «غض بصر» در موارد ندیدن کاربرد داشته، و «ضم أجفان» نیز سبب ندیدن است. البته اگر مراد از «ضم أجفان» نزدیک شدن آنها به هم باشد، مطابق مطلبی است که از فراهیدی نقل شد.

همچنین در برخی کتب لغت، در کنار معنای نزدیک کردن پلک‌ها به یکدیگر، قید «و نَظَرَ» آمده است^۴ که روشن است این قید با توجه به موارد استعمال «غض» در کنایه از نگاه نکردن، صحیح نیست.

بنابراین، با مراجعه به فرهنگ لغت، روشن می‌شود که معنای «غض» با «غمض» تفاوت دارد. «غَمَضُ الْعَيْنِ» به معنای چشم بستن^۵ و «غض» به معنای نقصان و شکستن است؛ نه به معنای روی هم گذاشتن پلک‌ها. این واژه اگر به چشم تعلق گیرد، به معنای پایین انداختن چشم و شکستن آن است. «غض نظر»، پایین آوردن نگاه است؛ و اگر به صدا تعلق گیرد، نظیر «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»^۶ به معنای پایین آوردن و بلند نبودن صدا است.^۷

مباحث

پژوهش‌های علمی

باز پژوهشی مراد از «غض بصر» در آیه غضن

ج ۱۰، ص ۱۱۵.

۱. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۳۴۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۷.

۳. ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۹۷؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۵. برای نمونه: راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۵.

۶. سورة لقمان، آیه ۱۹.

۷. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۰۹۵.

اشتقاقیات کلمه «غض» مثل «غضغضه»^۱ نیز در همین معنای نقصان استعمال شده‌اند. البته وقتی «غض بصر» چنین معنایی دارد که اصل چشم موجود باشد. اما با پایین انداختن چشم، اثر مطلوب آن (نگاه کردن به روبه‌رو) از بین رفته و گویی در واقع چشم ناقص شده است؛ چنان‌که در «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» نیز اصل صوت موجود است، ولی حجم صدا به گونه‌ای پایین آمده که گوش خراش نیست؛ نه اینکه صدا به طور کامل از بین رفته باشد. بنابراین، معانی مختلفی که در این باره وجود دارد عبارت‌اند از: ۱. بستن پلک (مرادف غمض)^۲؛ ۲. نیم‌لا کردن چشم^۳، ۳. پایین آوردن نگاه (کنایه از ترک نگاه).

شایان‌ذکر است که حتی اگر کتب لغت بر خلاف موارد استعمال، لغتی را تفسیر کنند، باید تفسیر مذکور در این منابع را اشتباه دانست؛ زیرا کتب لغت باید بر اساس موارد استعمال تنظیم شود. از این‌رو تنها شواهدی که از روایات برای معنای دوم و سوم مطرح شده است در ادامه بررسی و نقد می‌شود. از آنجاکه این روایات صرفاً با هدف بررسی کاربرد لغوی یاد می‌شود، از بررسی‌های سندی چشم‌پوشی شده، و صرفاً به معنای اجمالی آن اشاره می‌شود.

بررسی شواهد معنای سوم؛ پایین آوردن نگاه

در میان معانی واژه «غض»، معنای پایین آوردن نگاه به عنوان کنایه از ترک نگاه، شواهد فراوانی در استعمالات روایی دارد، که برخی در ادامه می‌آید. روایات تأیید کننده این معنا را می‌توان در چند دسته تقسیم نمود:

الف. روایات نگاه به خدا و ذوات معصومین علیهم‌السلام:

۱. عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم‌السلام قال: «مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ رَافِعٌ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَدْعُو فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَضَّ بَصْرَكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَاهُ.»^۴

۱. حمیری، شمس العلوم، ج ۸، ص ۴۸۹۴؛ قزوینی رازی، مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۳۸۳؛ قیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹.
۲. ابو الفتوح، روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۱۶؛ خوبی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۲۶؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۰.
۳. آقای سید موسی صدر که نزد شیخ مرتضی آل یاسین درس می‌خواند، از ایشان این معنا را نقل کرده است و آقای مطهری نیز این نظر را انتخاب کرده است. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۴)
۴. ابن بابویه، التوحید، ص ۱۰۷، باب ۸ ما جاء في الرؤية، ح ۱.

در این روایت حضرت رسول، به شخصی که به هنگام دعا سر به آسمان برافراشته بود، دستور غضب بصر دادند؛ یعنی تو نمی‌توانی خدا را ببینی، پس چشم خود را پایین بینداز.

۲. در روایت مشهوری نقل شده است که با ورود حضرت فاطمه علیها السلام در صحرای محشر، دستور می‌رسد: «يا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام»^۱؛ یعنی ای خلایق نگاه نکنید تا فاطمه علیها السلام عبور کنند؛ مردم نگاه‌ها را به زیر می‌اندازند و آن حضرت را نمی‌بینند، نه اینکه زیر چشمی نگاه می‌کنند.

ب. روایات مربوط به تعیین وظایف چشم:

۱. أبو عمرو الزبیری عن أبي عبد الله علیه السلام قَالَ: ... «فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲ در این روایت که به تفصیل چارچوب عملی ایمان و وظایف اعضای بدن شرح می‌شود، پس از شرح وظایف چشم، این بیان آمده است. غضب بصر در اینجا به معنای چشم‌پوشی از محرّمات الهی است؛ نه نگاه زیر چشمی.

۲. «فَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنِ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ - وَ أَنْ تَغُضَّ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ ... فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ»^۳؛ یعنی خدای متعال بر چشم واجب کرده که به امور ممنوعه نگاه نکند.

۳. «غُضِّ طَرْفَكَ عَمَّا لَا خَيْرَ فِيهِ»^۴؛ یعنی به چیزی که خیری در آن نیست نگاه نکن.

۴. «غُضِّ بَصْرَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ»^۵؛ یعنی از شهوات چشمت را بپوشان و نگاه نکن.

ج. گزارشی روایی - تاریخی:

در روایتی ابوهریره به حضرت امیر علیه السلام عرض می‌کند من شوق دیدار اولادم به سرم زده. حضرت به او دستور دادند که چشمانش را ببندد. «فَأَمْرَةٌ بِغَضِّ الطَّرْفِ» ابوهریره چشم خود را می‌بندد، و وقتی باز می‌کند، خود را در منزلش در مدینه می‌بیند، و پس از مدتی حضرت

۱. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۳، ح ۵۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶، ح ۱.

۳. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۷۷.

۴. ابن بابویه، الأمالی، ص ۵۱۷.

۵. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۲۷.

به او می‌فرمایند: «هَلَمْ نَنْصَرِفْ وَغَضَّ طَرْفَهُ». دوباره چشمش را بسته، و خود را در همان جای قبلی در کوفه می‌بیند.^۱ در این روایت «غض» برای چشم بستن در حرکت سریع و خارق العاده به کار رفته است.

د. روایات تعیین کننده تکلیف در نگرستن به شرمگاه:

۱. فی ثواب الأعمال ... عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام «قال: مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ - فَغَضَّ طَرْفَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ - أَمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَمِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۲ روشن است که مراد از «غَضَّ طَرْفَهُ»، این است که کسی که داخل حمام می‌شود اصلاً به شرمگاه دیگری نگاه نکند. همین معنا در برخی دیگر از روایات به کار رفته است.^۳

۲. عن أبي سعيد الخدري في وصية النبي لعلي عليه السلام «قَالَ: وَلَا يَنْظُرُ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لَا يُغَضُّ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ - فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَالِدِ.»^۴ این روایت دستور داده هنگام جماع، مرد اصلاً به شرمگاه همسرش نگاه نکند؛ زیرا این نگاه، سبب کوری فرزند می‌شود، نه اینکه نیم‌لا نگاه کند.

۳. قال أبو جعفر الباقر عليه السلام: «إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِبَوْلٍ أَوْ لِعَيْرٍ ذَلِكَ فَلْيُقِلْ بِسْمِ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغُضُّ بَصَرَهُ عَنْهُ حَتَّى يَفْرُغَ.»^۵ معنای حدیث این است که شیطان اصلاً نگاه نمی‌کند، نه اینکه نیم‌لا وزیر چشمی نگاه می‌کند.

۳. فی فقه الرضا عليه السلام: «و غَضَّ بَصْرَكَ عَنِ عَوْرَةِ النَّاسِ وَ اسْتُرَّ عَوْرَتَكَ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ.»^۶؛ یعنی به شرمگاه مردم نگاه نکن.

۴. روینا عن أهل البيت عليهم السلام: «أَنَّهُمْ أَمَرُوا بِسْتِرِّ الْعَوْرَةِ وَ غَضِّ الْبَصَرِ عَنِ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ.»^۷ در این روایت نیز به دستور اهل بیت مبنی بر لزوم چشم‌پوشی از شرمگاه مسلمین اشاره شده است.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۰، ح ۷؛ همان، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۱، ح ۵.

۵. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵، ح ۴۳.

۶. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۵۱.

در این موارد، واژه «غض بصر» در معنای حقیقی خود (پایین انداختن چشم تا طرف مقابل و روبه‌رو را نبیند؛ نه معنای روی هم گذاشتن چشم) استعمال شده است؛ زیرا استعمال مجازی نیازمند قرینه و تأویل است، و در این موارد هیچ‌گونه تأویلی در استعمال حس نمی‌شود؛ چنان‌که ادعای وجود قرینه در تمام موارد نیز قابل پذیرش نیست؛ بلکه همان‌طور که خواهد آمد، روایت ابوعمرو زبیری و دو روایت دیگری که در تفسیر آیه غض وارد شده، دلالت بر استعمال غض در ترک نگاه می‌کند.

بررسی شواهد معنای دوم؛ نیم‌لا کردن چشم

دو شاهد برای اثبات معنای دوم ارائه شده است:^۱

۱. هند بن ابی هاله در وصف چهره پیغمبر ﷺ گفته است: «إِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ، جُلُّ ضِحْكِهِ التَّبَسُّمُ»^۲ معنای روایت این است که حضرت با چشم کاملاً باز نمی‌خندیدند، بلکه تنها تبسم می‌کردند. یعنی خیره نگاه نمی‌کردند، و مانند افراد سبک، چشم خود را باز نمی‌کردند، نه اینکه حضرت اصلاً نگاه نمی‌کردند.

۲. در وصیت امیرالمؤمنین عليه السلام به محمد بن حنفیه در جنگ جمل آمده است: «إِزْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ»^۳ و یا در دستورالعمل عمومی برای جنگ فرمودند: «غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ وَ أَمَيُّوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ»^۴ به دشمن نگاه مطالعه‌ای نکنید؛ زیرا کثرت جمعیت دشمن، در دل شما ایجاد وحشت می‌کند؛ بلکه نگاه‌تان عادی باشد و با دقت همراه نباشد.^۵

هر دو شاهد ناتمام است؛ زیرا در روایت هند بن ابی هاله، مراد از «غَضَّ طَرْفَهُ» همان زیر انداختن نگاه است؛ یعنی پیامبر اسلام عليه السلام به جهت دوری از شادمانی مستانه، نگاه خود را به زیر می‌انداختند که با تواضع سازگارتر است. در روایات دستورات امیرالمؤمنین عليه السلام

مباحث
پرونده‌های قضایی

باز پژوهشی مراد از «غض بصر» در آیه غض

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۴.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۴، ح ۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۷۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۹، ح ۴.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۴.

در میدان جنگ نیز حضرت معنایی کنایی را اراده کرده‌اند و می‌خواهند بفرمایند که چشم خود را به زیر بیندازید. گویا اصلاً دشمنی وجود ندارد، نه اینکه نگاه نیمه‌کاره بکنید؛ بلکه پس از تشخیص دشمن، صف مقابل را بشکافید و به جلو بروید همانند کسی که نگاه نمی‌کند و حرکت می‌کند.

جمع‌بندی معنای «غض»

با توجه به آنچه بیان شد، برای «غض» در غالب کتب لغت، دو معنا ذکر شده؛ یکی معنای پایین افکندن (خفض)، و دیگری معنی نقصان. طبق هر دو معنا غض، می‌تواند کنایه از نگاه نکردن به طرف مقابل باشد؛ زیرا طبق معنای اول با زیر افکندن نگاه، طرف مقابل دیده نمی‌شود، و طبق معنای دوم نیز مراد از ناقص کردن چشم، ناقص ساختن آن از نگاه به طرف مقابل است که نتیجه‌اش نگاه نکردن است. پس معنای کنایی «غض» با معنای حقیقی «غمض» یکسان خواهد شد.

استعمال تعبیر «غض بصر» در کنایه از نگاه نکردن، بسیار عرفی است؛ چنان‌که وقتی کسی بخواهد لباسش را عوض کند، می‌گوید: «چشمت را ببند تا لباسم را عوض کنم» و به‌وضوح، بستن چشم موضوعیت ندارد و کنایه از «نگاه نکردن» است. البته از آنجاکه بستن چشم، راحت‌ترین راه برای نگاه نکردن است، گفته می‌شود «چشمانت را ببند». نتیجه و فایده این بحث، در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهد آمد.

مراد از واژه «مِن» در آیه

در آیه شریفه، بر سر «أَبْصَار» حرف جر «مِن» آورده شده؛ ولی درباره حفظ فرج، این حرف آورده نشده است. در تفسیر این حرف در آیه شریفه، دو نظر در میان مفسران، ادبا و فقیهان وجود دارد:

دیدگاه نخست: زانده؛ اخفش «مِن» را زائد دانسته^۱، و محقق اردبیلی هم آن را پذیرفته است.^۲ بنابراین، وجود و فقدان آن یکسان بوده، و معنای خاصی از آن استفاده نمی‌شود.

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. اردبیلی، زبدة البیان، صص ۵۴۱ - ۵۴۲.

دیدگاه دوم: تبعیضیه؛ سیبویه با انکار قول اخفش، «مِنْ» را برای تبعیض دانسته و صاحب کشف نیز قول وی را تقویت کرده است.^۱

بر اساس کتب لغت و درک وجدانی، معنای غض در دو آیه «يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»^۲ و «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»^۳ یکسان است. «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» به این معنا است که «صدایت را پایین بیاور» و «خفض» در خود مفهوم «غَضَّ» نهفته است و تبعیضیه بودن «مِنْ» سبب چنین معنایی نشده و به همین جهت کسی «مِنْ» را تبعیضیه نگرفته تا مهمل معنا کند. در «يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» نیز چنین است و «مِنْ» تبعیضیه نیست؛ بنابراین، در هر دو آیه مفهوم «غَضَّ»، متضمن «خفض» است.

با مراجعه به کتب لغت، بودن یا نبودن «مِنْ» سبب تفاوتی در معنا نمی‌شود، و هر دو فرض، معنای یکسانی دارند؛ چنان‌که «غض طرفه» و «غض من طرفه»، یا «غض عینه» و «غض من عینه» تفاوت معنایی ندارند، و همگی به معنای زیر انداختن چشم است^۴، و «مِنْ» چه زائد باشد و چه نشویه، از جهت معنایی تفاوتی ندارد؛ چنان‌که در صیغه نکاح یا بیع نیز گاهی «أَنْكَحْتُ» و «بَعْتُ» همراه با «مِنْ» و گاهی بدون «مِنْ» بیان می‌شود. پس معنای آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» این است که به مؤمنین بگو دیدگان‌شان را پایین بیندازند که قهراً نگاه نخواهند کرد و آیه شریفه بیش از این، دلالتی ندارد.

شایان توجه است که زائد بودن «مِنْ» به معنای لغو بودن آن نیست که با حکیم بودن گوینده ناسازگار باشد. «مِنْ» زائده، معنای تازه‌ای ندارد؛ ولی در زیبایی کلام دخیل است و گرچه ما این جهت حسن را درک نکنیم، اما اهلش درک می‌کنند.

در هر حال، چه «مِنْ» زائده باشد و چه تبعیضیه، در سرنوشت بحث تأثیری ندارد؛ زیرا در فرض تبعیضیه بودن نیز مفاد آن مجمل است و روشن نیست که چه مصادیقی از نگاه مراد است که در ادامه خواهد آمد.

مباحث

پژوهش‌های نحوی

بازچرومی مراد از «غض بصر» در آیه غضن

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. سوره نور، آیه ۳۰.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۹.

۴. قیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹.

متعلق «غَضُّ بَصْرٍ» در آیه

در تعیین مقداری که غض لازم است، چند احتمال مطرح است:

یکم: تمام اشیا؛ آقای حکیم می‌گوید: بر فرض اگر در آیه شریفه، متعلق «غض بصر» عام بوده، و غض بصر از هر چیزی لازم باشد، باید در ظاهر آیه تصرف کرد؛ زیرا گرچه ظاهر ابتدایی امر، وجوب غض است، اما باید از این ظهور ابتدایی دست کشید، زیرا غض از همه اشیا واجب نبوده، بلکه غض بصر نسبت به امثال شرمگاه واجب بوده، و نسبت به برخی اشیا مستحب است. پس آیه، موارد وجوب غض و استحباب آن را مشخص نمی‌کند، بلکه از دلیل خارجی مشخص می‌شود.^۱

کلام آقای حکیم صحیح نیست؛ زیرا معنایش این است که غض بصر از همه اشیا، مطلوب است. در حالی که التزام به این معنا ممکن نیست و در تنافی با آیاتی است که ترغیب به نگرستن به آسمان و زمین و نشانه‌های وجود خدا کرده است؛ مانند آیه شریفه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»^۲. سیره انبیا و اولیای الهی نیز بر نگاه به زمین و آسمان و برخی امور عالم بوده است؛ بنابراین، حمل آیه بر خصوص استحباب غض بصر از همه اشیا، یا بر جامع بین وجوب و استحباب، ممکن نیست. بلکه حتی اگر اجماع و روایاتی بر تخصیص عمومیت آیه دلالت نکند، تناسب حکم و موضوع، موجب توضیح دایره موضوع حکم می‌شود؛ زیرا توسعه یا ضیق معانی الفاظ، فقط با توجه به معنای موضوع له آنها ثابت نمی‌شود؛ بلکه تناسب نیز در آن دخالت دارند، و عرف با لحاظ تناسب حکم و موضوع، معنای لفظ را توسعه داده یا ضیق می‌کند؛ بنابراین این احتمال به روشنی منتفی است.

دوم: تمام بدن انسان‌ها؛ محقق اردبیلی نیز مراد از لزوم غض را معنایی عام دانسته، و از آیه استفاده کرده که نگاه به بدن انسان‌ها جایز نیست؛ زیرا حذف متعلق، دلیل عموم است و به اندازه‌ای که از سنت، استفاده تخصیص شود، از این عموم رفع ید شده و در سایر موارد به عام تمسک می‌شود.^۳

۱. حکیم، مستمسک العروة، ج ۱۴، ص ۲۵.

۲. سوره غاشیه، آیات ۱۷ - ۲۰.

۳. اردبیلی، زبدة البیان، ص ۵۴۲.

به نظر می‌رسد دلیل اثباتی برای این احتمال وجود ندارد؛ بلکه می‌توان با استظهار برخی از احتمالات آتی، این احتمال را نفی کرد.

سوم: وجه و کفین؛ آقای مطهری می‌گوید: اگر مقصود از «غض بصر» این باشد که خیره نگاه نکنند - یعنی ناظر به نگاهی باشد که لازمه گفتگو است و مقصود این است که چشم‌چرانی نکنند - قطعاً متعلق غض بصر، فقط چهره است؛ زیرا ضرورت، فقط مقتضی همین مقدار است؛ بنابراین نگاه به غیر وجه و کفین حتی با «غض بصر» جایز نیست.^۱ ایشان متعلق غض را با استناد به روایت شأن نزول آیه، وجه و کفین دانسته است. دو اشکال بر ایشان وارد است:

اولاً؛ طبق روایت سعد اسکاف^۲ رسم مردم این بوده که روسری‌ها را از پشت گوش می‌بستند. پس فقط صورت، باز نبوده است؛ بلکه گوش‌ها و گردن نیز دیده می‌شده است و چون جوانان با نگاه کردن دچار مشکل می‌شدند، آیه شریفه غض بصر نازل شد؛ بنابراین تنها از نگاه به دست و صورت منع نشده، و به قرینه این روایت، متعلق غض، خصوص وجه و کفین نیست.

ثانیاً؛ ممکن است روایت، با روایت ابو عمرو زبیری^۳، روایت تفسیر نعمانی^۴ و روایت وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه^۵ که متعلق غض بصر را شرمگاه دانسته، تنافی پیدا کند؛ اما ایشان به بررسی آن نپرداخته است.

چهارم: شرمگاه هم‌جنس؛ در دوران نزول آیه مرسوم بوده است که بدون لنگ و پوشش به حمام می‌رفتند، و آیه درصدد نهی از این کار است. روایت ابو عمرو زبیری^۶ و روایت تفسیر نعمانی^۷ شاهد همین احتمال است. البته در بررسی احتمال ششم تعیین این احتمال نفی خواهد شد.

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، صص ۴۷۶ و ۵۹۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵، ح ۱.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۵.

۵. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۳۲۱۵.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵، ح ۱.

۷. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۵.

پنجم: مطلق شرمگاه (اعم از هم‌جنس و جنس مخالف)؛ گرچه طبق این روایات - که در ادامه به بررسی آن پرداخته خواهد شد - متعلق غض، نگاه به شرمگاه هم‌جنس است؛ اما نگاه به شرمگاه هم‌جنس خصوصیتی ندارد. بلکه در روایت، تنها حکم صورت محل ابتلا که نگاه به شرمگاه هم‌جنس بوده، بیان شده است؛ زیرا در قدیم رایج بود که مردان و زنان بدون لنگ حمام می‌رفتند و از آنجاکه مرسوم نبوده مردان و زنان مختلط، بدون لنگ حمام بروند، حکم این صورت بیان نشده است.

ابوالفتوح رازی به قرینه سیاق آیه و اقتران آن با «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» بر این باور است که حرمت نگاه و لزوم غض، به شرمگاه اختصاص دارد^۱، و آقای حکیم نیز آن را محتمل دانسته است^۲، و آقای طباطبائی نیز تعلق غض به شرمگاه، اعم از هم‌جنس و غیر هم‌جنس را تقویت کرده است.^۳

از آنجاکه برخی روایات نیز با اشاره به آیه غض، متعلق غض بصر را شرمگاه دانسته‌اند، می‌توان این روایات را مؤید این احتمال دانست. این روایات عبارت است از: روایت ابو عمرو زبیری^۴، روایت تفسیر نعمانی^۵ و مرسله حماد بن عیسی (وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه)^۶.

از برخی روایات و اقوال عامه نیز برمی‌آید که مراد از حفظ شرمگاه در آیات قرآن، حفظ از زنا است، مگر در آیه غض^۷. بنابراین با توجه به سیاق آیه، مراد از لزوم غض، حرمت نگاه به شرمگاه است؛ هم به افراد دستور پوشاندنش داده شده تا دیگران آن را نبینند و هم به دیگران دستور نگاه نکردن داده شده است. پس طبق این احتمال، آیه می‌فرماید: «به فروج دیگران نگاه نکنید و فروج خود را نیز از نگاه دیگران حفظ کنید.» ولی باید روایات وارد شده در شأن نزول آیه غض نیز، بررسی شوند.

۱. ابوالفتوح، روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۲. حکیم، مستمسک العروة، ج ۱۴، ص ۲۵.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۳۳ - ۳۶، ح ۱.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۵.

۶. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۳۲۱۵.

۷. سیوطی، الدر المثور، ج ۵، ص ۴۰.

روایت سعد^۱ و زبیری^۲ که ذیل آیه شریفه وارد شده‌اند، به حسب ظاهر با هم تنافی دارند؛ زیرا هریک از آنها متعلق غض را در آیه، چیزی متفاوت با متعلق غض در روایت دیگر بیان کرده است. در حقیقت طبق روایت زبیری، متعلق غض در آیه، نگاه به شرمگاه شخص هم‌جنس است، در حالی که طبق روایت سعد اسکاف مراد از لزوم غض، خصوص شرمگاه نیست. بلکه مراد از آن لزوم غض از نگاه شهوانی به صورت و موی زنانی است که پوشش مناسبی نداشته‌اند؛ زیرا از این روایت استفاده می‌شود زنان در گذشته، خمار و چارقد خود را پشت گوش می‌بستند و در نتیجه صورت باز بوده و مقداری از مو هم دیده می‌شد. پس متعلق غض، صورت و مقداری از مو است و مراد، خصوص شرمگاه نیست. همچنین طبق روایت سعد، مورد نزول آیه، نگاه شهوانی بوده است.

برای ارزیابی این نظریه ابتدا باید صلاحیت ذاتی دو روایت برای استناد بررسی شود، و در صورت صلاحیت ذاتی هر دو، ناچار به جمع بین آنها خواهیم شد.

روایت زبیری از جهت سند قابل اعتماد نیست؛ زیرا در سند روایت، بکر بن صالح، واقع شده که نجاشی او را تضعیف کرده است.^۳ همچنین ابو عمرو زبیری، هیچ کجا توثیق نشده، و شاید اصلاً شیعه نباشد، و خطاب قراردادن امام با عبارت «جُعِلْتُ فِدَاكَ»^۴ دلالت بر تشیع وی ندارد؛ زیرا عامه هم (به جز موارد نادری از آنها) به ائمه به عنوان عالم اهل بیت نگاه کرده و با احترام و تجلیل از ایشان یاد می‌کنند و به علم و زهد و اخلاق ایشان معترف‌اند. همچنین ابو عمرو زبیری تنها در سند این روایت و چند روایت اندک دیگر وارد شده، و از طریق اکتثار اجلاء نیز نمی‌توان او را توثیق کرد.

در سند روایت سعد، همه افراد بدون اشکال ثقه هستند، به جز سعد اسکاف که وثاقت او محل بحث است. سعد اسکاف همان سعد بن طریف است که در کتب رجالی معرفی شده است و ابن غضائری او را ضعیف دانسته است.^۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۳ تا ۳۶ ح ۱.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۰۹، ش ۲۷۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳، ح ۱.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۷۸، ش ۴۸۶؛ طوسی، رجال، ص ۱۱۵، رقم ۱۷؛ ابن غضائری، رجال، ص ۶۴.

در رجال کشی چنین آمده است: «قَالَ حَمْدُویة: سَعَدُ الإسْكَافِ وَ سَعَدُ الحَقَافِ وَ سَعَدُ بِنُ طریف، وَاحِدٌ. قَالَ نَصْر: وَ قَدْ أَدْرَكَ عَلِي بنِ الحُسَيْنِ. قَالَ حَمْدُویة: وَ كَانَ نَأوُوسِياً وَ قَدْ (وقف خ. ل) عَلِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۱

بنا بر اظهر، نسخه صحیح، «وقف» است، و عبارت «وقف علی ابي عبدالله عليه السلام» تفسیر ناووسیه است. ناووسیه هم از فرق واقفه هستند که معتقدند امام صادق عليه السلام آخرین امام بوده و آن حضرت فوت نکرده، و از نظر غایب است. پس ناووسیه «الْوَأَقْفَةُ عَلَي الصَّادِقِ عليه السلام» هستند^۲ نه واقفه معروف که «الْوَأَقْفَةُ عَلَي أَبِي الحَسَنِ الكَاظِمِ عليه السلام».

البته با ملاحظه مجموع کلمات بزرگان رجال می توان گفت: مسلک ابن غضائری متن شناسی بوده، و گاه با ملاحظه روایت افراد، آنها را به عقیده خود غلو آمیز می دانسته، و راوی را تضعیف می کرده است. در مورد سعد اسکاف نیز شاید در بین روایات او، روایاتی مربوط به مذهب ناووسیه دیده، و او را تضعیف کرده است؛ چنان که نجاشی نیز برخی از روایات او را صحیح و برخی را نادرست دانسته، و از او به «يُعْرَفُ وَ يُنْكَرُ»^۳ یاد کرده است. اما شیخ طوسی در روایات سعد که مربوط به احکام بوده، نقطه ضعفی ندیده و او را معتبر و معتمد و «صحيح الحديث» دانسته است؛ بنابراین، از مجموع کلمات ائمه رجال برمی آید که روایات فقهی سعد اسکاف مورد اعتماد است. حال آیا واقعا ناووسیه بوده یا خیر؟ معلوم نیست. البته گرچه ظاهر «صَحِيحُ الْحَدِيثِ»، به معنای «صَحِيحُ الْخَبَرِ» است، اما شاید بتوان به قرینه سایر نقل ها و برای جمع بین کلمات دانشمندان، «صَحِيحُ الْحَدِيثِ» را به معنای «صَحِيحُ التَّحْدِيثِ» و «صَحِيحُ الْإِخْبَارِ» دانست. یعنی سعد اسکاف خودش در نقل - نه در منقول - مورد اعتماد است؛ بنابراین، منافاتی ندارد که برخی منقولات وی اعتبار لازم را نداشته، و به تعبیر نجاشی «يُعْرَفُ وَ يُنْكَرُ» باشد. البته این معنا خلاف ظاهر است. همچنین ممکن است عبارت نجاشی به معنای دیگری باشد - که البته بعید است - و مراد از «يُعْرَفُ وَ يُنْكَرُ» این باشد که «يُعْرَفُ مِنْ جَهَةِ حَدِيثِهِ وَ يُنْكَرُ مِنْ جَهَةِ مَذْهَبِهِ»،

۱. کشی، رجال، ص ۲۱۵.

۲. نوبختی، فرق الشیعة، صص ۶۶ - ۶۷.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۷۸، ش ۴۶۸.

همانند بنو فضال که درباره آنان وارد شده: «خُذُوا مَا رَزَوَا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا»^۱

در رجال نجاشی درباره سعد اسکاف گفته شده: «كَانَ قَاضِيًا»^۲، و در کتب عامی هم وی ترجمه و تضعیف شده است^۳؛ اما با اینکه ترجمه مفصل حالات وی را آورده‌اند^۴، هیچ کدام به منصب قضایی وی اشاره نکرده‌اند. به علاوه در روایات هم شاهدی بر قاضی بودن وی نیست؛ بنابراین محتمل است که کلمه «قاضیاً» مصحف «قاصاً» باشد. در رجال کشی نیز وی «قاص» معرفی شده است.^۵

کلمه «قاصاً» و «قاضیاً» بسیار شبیه به هم نگاشته می‌شده، خصوصاً با توجه به عدم پایبندی به نگارش نقطه‌ها و محو شدن آنها در نسخه، احتمال تصحیف این دو به هم بسیار طبیعی است. پس بعید نیست «قاضیاً» در رجال نجاشی مصحف «قاصاً» باشد. به هر حال، به نظر می‌رسد که سعد اسکاف معتبر است.

حاصل آنکه می‌توان گفت تعیین احتمال پنجم، صحیح نیست؛ زیرا سند روایت زبیری و روایات مؤید احتمال پنجم - مرسله حماد و روایت تفسیر نعمانی - قابل اعتماد نیست و بر فرض قبول سند روایت زبیری، تعیین احتمال پنجم ثابت نمی‌شود؛ زیرا تعارضی بین روایت سعد اسکاف با اخبار مزبور وجود ندارد و هر یک از این روایات در مقام بیان یکی از مصادیق «نگاه حرام» است. بدین صورت که متعلق غض، هم نگاه شهوانی به طور مطلق (هرچند به فروج نباشد)، هم نگاه به فروج (هرچند از روی شهوت نباشد) است؛ بنابراین هر روایتی به تناسب، برخی از مصادیق آیه را ذکر کرده است. شاید آیه یک‌بار برای هر دو جهت نازل شده باشد و شاید دو بار نازل شده باشد؛ بنابراین نمی‌توان تعیین احتمال پنجم را ثابت کرد. حتی اگر با عدم پذیرش این وجه جمع، تعارض حل نشود، به جهت صحت سند روایت سعد اسکاف، باید به آن اخذ کرد و آن را بر روایت زبیری مقدم داشت.

مباحث

پژوهش‌های قضایی

باز پژوهی مراد از «غض بصر» در آیه غضن

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۷۸، ش ۴۶۸.

۳. جزری، اللباب، ج ۱، ص ۵۷.

۴. ر.ک: عسقلانی، الإصابة، ج ۲، ص ۵۴؛ جرجانی، الکامل، ج ۴، ص ۳۸۳؛ ذهبی، دیوان الضعفاء، ص ۱۵۵، رقم ۱۵۷۰.

۵. کشی، رجال، ص ۲۱۵.

ششم: اموری که نگاه به آن حرام است؛ همان‌طور که در وصیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین تعبیر شده است: «وَفَرَضَ عَلَيَّ الْبَصَرَ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَيَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَحَرَّمَ أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَيَّ فَرَجٍ غَيْرِهِ»^۱

شیخ طوسی و زمخشری معتقدند مراد آیه این معناست.^۲ البته بنا بر این احتمال، مفاد آیه نسبت به اینکه نگاه به چه چیزهایی حرام است، مجمل بوده، و باید از خارج آیه استفاده شود. هفتم: شرمگاه هم‌جنس و تمام بدن جنس مخالف؛ آقای داماد به دو دلیل تمسک کرده است تا این احتمال را ثابت کند؛ یکی مناسبات حکم و موضوع، و دیگری روایت زبیری.

ایشان می‌گویند: در این آیه شریفه «مِنْ» تبعیضی باشد یا نباشد، این آیه از ادله عام تحریم نگرستن به غیر هم‌جنس و خصوص شرمگاه هم‌جنس است. ولی چنین نیست که بر لزوم غض از هر شیئی دلالت کند و از این جهت عرف به تناسب حکم و موضوع، مراد از این آیه را مضیق می‌فهمد؛ بنابراین متعلق حکم غض بصر، بدن جنس مخالف و شرمگاه هم‌جنس است و اگر مثلاً استثنای وجه و کفین و موارد دیگر ثابت شود، تخصیص آیه است.^۳

از سویی تفاوت معنای «مِنْ» در آیه، مانع عمومیت حکم غض بصر نسبت به بدن جنس مخالف و شرمگاه هم‌جنس نمی‌شود؛ زیرا حتی اگر «مِنْ» به معنای تبعیض هم باشد، از آنجا که «مِنْ» بر سر «بَصَرَ» (چشم) آمده - نه بر سر دیدن - مراد، تبعیض «بَصَرَ» است که کنایه از به کار نبستن آن است؛ و در نتیجه انکار عمومیت غض بصر صحیح نیست و حکم وجوب غض نسبت به بدن جنس مخالف و شرمگاه هم‌جنس، عام است.^۴

دلیل دوم ایشان، روایت زبیری است. ایشان می‌گویند: باتوجه به روایت ابو عمرو زبیری، متعلق غض بصر در آیه غض، مختص به فروج نبوده، و عمومیت دارد. پس نگاه به هیچ قسمتی از بدن زنان جایز نیست؛ زیرا در این روایت آمده است: «... فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ

۱. ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۳۲۱۵.

۲. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۴۲۷؛ زمخشری، کشاف، ج ۳، ص ۲۲۹.

۳. ر. ک: داماد، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۶.

يُنْظَرُ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَ يَحْفَظُ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَيْهِ...^۱ و جمله «أَنْ يَنْظَرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ» به «فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ» عطف شده است.

از سوی دیگر، طبق قرینه داخل روایت، مراد از «عورت»، نه شرمگاه، بلکه «جنس زن» است؛ زیرا لازمه اختصاص «عورت» به شرمگاه، تساوی مفاد جمله معطوف و معطوف علیه («فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ» و «أَنْ يَنْظَرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ») و تکرار بدون فایده آنها است؛ بنابراین، به ناچار باید برای پرهیز از این تالی فاسد، مراد از «عَوْرَاتِهِمْ» زنانشان باشد، تا مفهوم روایت چنین باشد: «مؤمنان به زنان یکدیگر نگاه نکنند و به فروج هم جنس های خود نیز نگاه نکنند.»^۲ پس زنان باید از تمام بدن مردان، و از شرمگاه زنان، و مردان نیز باید از تمام بدن زنان و از شرمگاه مردان، غض بصر کنند.

همچنین ایشان می گوید: واژه «عورت» مشترک لفظی بین معنای «فروج» و معنای «جنس زن» است و لفظ «عورت» در روایات نیز به معنای «جنس زن» استعمال شده است، مانند: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ النَّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ»^۳.^۴ شاهد دیگر اینکه در تعدادی از کتب لغت نیز «عورت» در معنای «النساء» و «المرأة» آمده است.^۵ پس در زبان عربی استعمال عورت در معنای «جنس زن» شیوع دارد؛ چنان که در زبان فارسی و ترکی نیز این کاربرد شیوع بسیار دارد.

چند اشکال بر کلام ایشان وارد است:

اولاً، گرچه «من» در اینجا به معنای تبعیض نیست، ولی بر فرض هم مراد از «من» تبعیض باشد (چنان که آقای داماد نیز فرض کرده است)، شاید تبعیض بصر، نوعی کنایه از تبعیض ابصار باشد؛ زیرا همچنان که «ید» دو نوع است: ید خائن و ید امین، چشم نیز به همین اعتبار دو نوع است: بصر خائن و بصر غیر خائن، و این دو نوع چشم، از آیه شریفه

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵، ح ۱.

۲. داماد، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۵۳۴ - ۵۳۵، بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى النَّسَاءِ، ح ۱.

۴. داماد، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۳۷.

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۹۵؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۲۷۵؛ طریحی، مجمع البحرین،

ج ۳، ص ۴۱۶؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۳۱۸.

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»^۱ نیز استفاده می‌شود. پس آیه شریفه امر به غض بصر خائن کرده، ولی تشخیص مصداق بصر خائن و غیر خائن را بیان نکرده، و از این جهت نوعی اجمال یا اهمال دارد.

ثانیاً، هرچند اصل تضییق دایره موضوع با تناسب حکم و موضوع صحیح است، اما مجرد تناسب حکم و موضوع به وضوح اقتضا ندارد که عمومیت غض بصر به تمام بدن جنس مخالف و فرج هم جنس مراد باشد، تا با ادله دیگر نسبت به وجه و کفین تخصیص بخورد؛ زیرا متعلق غض در آیه بیان نشده، و باید با تناسب حکم و موضوع مشخص شود، و عنوان «أحد الأمرین» نمی‌تواند نسبت به بدن جنس مخالف و شرمگاه هم جنس، جامع عرفی باشد، تا غض بصر از چنین جامع عرفی واجب باشد.

بلکه اگر تناسب حکم و موضوع، موجب تضییق دایره حکم مزبور باشد، باید مراد از آیه شریفه، غض بصر از «ما یَجِبُ سِتْرُهُ» باشد و مصادیق آن با دلیلی دیگر تبیین شود. پس ابتدا باید موارد مستثنا از حکم وجوب ستر ثابت شود، سپس وجوب غض، به اقتضای تناسب حکم و موضوع به محدوده‌ای جز محدوده استثنا شده اختصاص پیدا کند؛ بنابراین، طبق مقتضای تناسب حکم و موضوع، آیه شریفه از ابتدا تضییق داشته و تنها بر حرمت غض جز محدوده استثنا شده (وجه و کفین) دلالت دارد، و حکم غض بصر از ابتدا عام نیست.

ثالثاً، عورت به معنای چیزی است که باید مخفی و مستور باشد که در روایات نیز به همین معنا آمده مانند: «لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ و «كَانُوا يَنْتَعُونَ عَوْرَاتِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا»^۳ که مراد جستجوی عیوب مخفی مردم است، و از آن جهت که باید عیوب، مخفی و مستور بماند، لفظ عورت استعمال شده است. با وجود بررسی موارد استعمال عورت در روایات، حتی در یک مورد نیز به معنای زن استعمال نشده است. البته بعدها در کتب لغت و استعمالات برخی زبان‌ها عورت در مفهوم زنان اصطلاح شده که شاید به استناد احادیثی مثل «النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ» باشد. اما در این حدیث نیز لفظ عورت به معنای زنان به کار نرفته است؛ بلکه مفهوم

۱. سوره غافر، آیه ۱۹.

۲. ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۴۱.

۳. همان، ص ۲۸۲.

کلی «عورت» بر یکی از مصادیق آن (زنان) به حمل شایع صناعی حمل شده و حمل، غیر از استعمال است. چنان‌که در قضیه «زیدٌ إنسانٌ» لفظ انسان در مفهوم زید به کار نرفته، بلکه مفهوم کلی انسان به حمل شایع صناعی بر یکی از مصادیق آن (زید) حمل شده است.

رابعاً، عطف، به تنهایی اقتضای اختلاف معطوف و معطوف علیه را ندارد؛ بلکه شاید معطوف در جمله «فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ» برای توضیح معطوف علیه آمده، و عطف تفسیری باشد؛ زیرا در میان عرب شایع بوده که افراد هم‌جنس بدون پوشش به حمام می‌رفتند. این توضیح در روایات برای تأکید یاد شده، تا به صراحت، نگرستن به فرج هم‌جنس را منع کند.

خامساً، در نسخه و سائل، کلمه «فَنَهَاهُمْ» پس از نقل آیه شریفه ساقط شده است: «... فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ قَالَ ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الرَّزَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ.»^۱

مباحث

پژوهش‌های قضی

باز پژوهشی مراد از «غض بصر» در آیه غضن

طبق این نقل شاید در واقع جملات لف‌ونشر مشوش باشند، و معطوف علیه، یعنی «أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ»، مفسر «يَغُضُّوا» نبوده، بلکه تفسیر «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» بوده و عبارت «أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ» تفسیر «يَغُضُّوا» باشد، و مراد آیه این باشد که افراد باید با حفظ فروج خود، مانع نگاه دیگران به آن شوند. البته در نسخه کافی پس از نقل آیه شریفه، کلمه «فَنَهَاهُمْ» در روایت وجود دارد، و طبق نقل کافی این اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا نمی‌توان «أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ» را تفسیر «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» دانست؛ بلکه در واقع تفسیر «يَغُضُّوا» است.

همچنین مقابل روایت زبیری، صحیحه سعد اسکاف^۲ قرار دارد که طبق صحیحه سعد، متعلق غض بصر، اختصاص به شرمگاه ندارد. جمع بین صحیحه سعد و این روایات نیز

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۵.

ممکن است و جمع مذکور، اختصاص غض بصر به فروج را نفی می‌کند.
هشتم: نگاه شهوانی؛ احتمال هشتم این است که مراد، حرمت نگاه شهوانی است. ممکن است تعبیر «سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ»^۱ اشاره به این نوع از نگاه باشد. آقای خوئی این احتمال را اختیار کرده است. ایشان می‌گویند: در آیه شریفه، «غض» در معنای حقیقی خودش استعمال نشده، بلکه به معنای چشم‌پوشی و صرف‌نظرکردن استعمال شده است. ایشان برای اثبات مدعای خود می‌گویند: غض بصر در آیه به معنای ترک نگاه نیست؛ زیرا:
اولاً، غض بصر به معنای حقیقی اش، یعنی بستن پلک‌ها، گرچه ضد نگاه است، اما دو امر متضاد، مقدمه یکدیگر نیستند تا گفته شود امر به مقدمه (غض بصر) شده تا ترک نگاه شود؛ خصوصاً در مقام که ضدین، شق سومی هم دارد. یعنی ممکن است بین نگاه‌کننده و آنچه بدان نگریسته می‌شود، حائلی باشد، درحالی‌که پلک‌ها باز است و قدرت بر نگاه به منظور الیه نیست.

ثانیاً، امر به شیء برای ترک ضد آن، استعمالی غریب و غیرمعهود است. خصوصاً در فرضی که شق ثالث وجود داشته باشد. ایشان درباره‌ی روایت منزلت حضرت فاطمه علیها السلام که در صحرای محشر به اهل محشر فرمان به غض بصر داده می‌شود، می‌گویند: غض بصر در معنای حقیقی (بستن پلک‌ها) به جهت تعظیم آن حضرت در محشر استعمال شده است. ایشان نتیجه می‌گیرند که امر به غض بصر نمی‌تواند به معنای ترک نگریستن باشد؛ بلکه به معنای «روی‌گردانی» و ترک نگاه شهوانی است.^۲

کلام ایشان دارای اشکال است؛ زیرا:

اولاً، گرچه در باب ضد گفته شده «تضاد، تمانع نمی‌آورد و انجام هر ضدی، مقدمه ترک ضد دیگر نیست و بالعکس»؛ اما معنای آن این است که نفس تضاد، اقتضای تمانع نداشته، و موجب علیت یکی از ضدین برای ترک دیگری نمی‌شود. ولی مانعی ندارد یکی از ضدین به جهت دیگری، مقدمه ترک ضد دیگر باشد. چنان‌که «عدم الشرط» با «وجود مشروط» تضاد دارد. درحالی‌که «ترک عدم شرط» یعنی وجود شرط، جزء علت برای

۱. همان، ص ۵۵۹، ح ۱۲.

۲. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۲۷.

«وجود مشروط» است. در محل بحث نیز «بستن چشم» و «نگاه کردن» تضاد دارند؛ ولی «باز بودن چشم» یکی از شرایط و مقدمات نگاه کردن است، و با بستن چشم، شرط نگاه کردن منتفی می‌شود و «بستن چشم» سبب عدم تحقق «نگاه کردن» بوده، و وجود یک ضد، علت ترک ضد دیگر می‌شود و این مطلبی وجدانی و روشن است.

ثانیاً، «روی گردانی» و «بهره جنسی» نیز با اینکه ضدین هستند، شق سومی دارند؛ پس باید امر به «روی گردانی» به غرض نهی از «بهره جنسی» نیز عرفی نباشد.

ثالثاً، تعبیر «غض بصر» در مقام نهی از نگاه کردن، بسیار عرفی است؛ چنان‌که وقتی کسی بخواهد لباسش را عوض کند، می‌گوید: «چشمانت را ببند»، چراکه بستن چشم، راحت‌ترین راه برای نگاه نکردن است. روشن است که بستن چشم کنایه از «نگاه نکردن» بوده، و موضوعیت ندارد. پس بستن چشم، جنبه مقدمی داشته، و حتی مقدمه منحصر هم نیست. چنان‌که در مثال «أَدْخُلِ السُّوقَ وَ اسْتَرِي اللَّحْمَ»، ورود در بازار، مقدمه برای خرید گوشت بوده، و هیچ موضوعیتی ندارد.

در روایت عبور حضرت زهرا علیها السلام در روز محشر نیز، همان‌طور که بستن چشم برای احترام است، پایین انداختن سر نیز برای احترام است، و چنین نیست که عرف چشم بستن را احترام دانسته، اما پایین انداختن نگاه را احترام نداند.

رابعاً، در کلام آقای خوئی «غمض» با «غض» خلط شده است؛ زیرا لفظی که به معنای روی هم گذاشتن پلک‌ها و ندیدن است، «غمض» است، نه «غض» که در جهت اول (بررسی معنای غض) گذشت.

ایشان برای تأیید مطلب گذشته خود می‌گویند که چون «من» در آیه، تبعیضیه است؛ بنابراین فقط با تفسیر مذکور سازگار است.^۱

همچنین می‌گویند اگر مراد از «غض بصر» ترک نگاه باشد، وجهی برای تبعیض باقی نمی‌ماند و بی‌معنا می‌شود.^۲

این مطلب نیز با اشکالاتی همراه است؛ زیرا:

۱. همان، صص ۲۶-۲۷.

۲. همان، ص ۲۷.

اولاً، از «من» تبعیضیه تنها این استفاده می‌شود که روی‌گردانی مطلق، مقصود نبوده، و فقط بعضی از روی‌گردانی‌ها اراده شده است؛ اما «من» تبعیضیه، موارد وجوب روی‌گرداندن را مشخص نمی‌کند.

در حقیقت اگر حتی غض بصر به معنای بستن چشم باشد و «مِنْ» - چنان‌که مفسرینی چون قطب راوندی^۱ گفته‌اند - برای تبعیض باشد، آیه مجمل می‌شود، و نمی‌توان به اطلاق آن تمسک کرد؛ زیرا «بصر» دو معنی دارد: «چشم»، و «قوة بینایی»^۲، و تبعیض در اینها بی‌معنا است. پس باید تبعیض در استفاده از چشم و قوة بینایی باشد. آیه شریفه با محدود کردن استفاده از چشمان می‌فرماید: در نگاهتان حد نگاه دارید و نگاه‌های ناروا نکنید، ولی آیه حد نگاه حرام را مشخص نکرده است. شاید حد نگاه حرام به اعتبار مرئی باشد که نمی‌توان به برخی امور نگاه کرد، و نگاه به برخی مانعی ندارد. و شاید به اعتبار کیفیت رؤیت باشد که نگاه با شهوت یا ریبه یا ... جایز نبوده، و در موارد دیگر جایز است، و شاید یکی از این دو امر برای حرمت کافی باشد. پس آیه از این جهت مجمل بوده، و اطلاقی ندارد که بتوان بدان تمسک کرد. بلکه باید با مراجعه به سنت، مصادیق نگاه حرام مشخص شود.

ثانیاً، ایشان «من» تبعیضیه را قرینه‌ای بر معنای مختار خود (روی‌گرداندن و انصراف نگاه جنسی) دانسته، درحالی‌که این کلام هیچ وجهی ندارد؛ زیرا با توجه به اینکه ایشان «روی‌گرداندن» را اعم از جنسی و غیرش می‌داند، و دیگران نیز «ترک نگاه» را اعم از جنسی و غیرش می‌دانند، چرا تبعیضیه بودن «من» در استعمال «غض بصر» به معنای چشم‌پوشی و روی‌گرداندن، صحیح است، اما در استعمال آن به معنای ترک نظر، بی‌معناست؟! ایشان در ادامه مدعی شده که طبق تفسیر غض به «ترک نظر» و قبول تبعیضی بودن «مِنْ»، آیه شریفه مجمل می‌شود.^۳

این مطلب نیز قابل پاسخ است؛ زیرا:

اولاً، چنین نیست که «مِنْ» تبعیضیه با معنای غض در «روی‌گرداندن»، اجمالی

۱. راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۷؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۹۱؛ ابن عبّاد، المحيط، ج ۸، ص ۱۳۵.

۳. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۲۷.

نداشته، اما «من» تبعیضیه با معنای غض در «ترک نظر»، مجمل باشد. ثانیاً، حتی اگر طبق تفسیر غض به «ترک نظر»، معنای آیه مجمل باشد، اشکالی وجود ندارد و این اجمال با سنت برگرفته از روایات رفع می‌شود.

احتمال نهم: زن نامحرم؛ طبق نظر فاضل مقداد متعلق غض، زنان نامحرم است.^۱ احتمال دهم: جاهایی که پوشش آن واجب است؛ متعلق غض بصر همان چیزی است که ستر آن واجب بوده، و آشکار کردن آن حرام است. با این توضیح که متعلق غض بصر در آیه ذکر نشده، و باید باتوجه به تناسب حکم و موضوع، متعلق حکم غض مشخص شود. و مقتضای این تناسب اختصاص غض بصر به مواردی است که ستر آن واجب است، و جامع عرفی متناسب با متعلق حکم است. پس تناسب حکم و موضوع، دایره حکم غض بصر را ضیق می‌کند. البته آیه، موارد وجوب ستر را مشخص نمی‌کند، و باید مصادیق آن با دلیلی دیگر مانند سنت تبیین شود.

پس ابتدا باید موارد مستثنا از حکم وجوب ستر ثابت شود، سپس وجوب غض به اقتضای تناسب حکم و موضوع به محدوده‌ای جز آن موارد استثنا شده (وجه و کفین) اختصاص یابد. طبق مقتضای تناسب حکم و موضوع، متعلق غض بصر از ابتدا تضیق داشته، و آیه شریفه تنها بر غض بصر در محدوده‌ای غیر از وجه و کفین دلالت داشته، و آن حکم از ابتدا شامل وجه و کفین نیست. پس آیه عمومیتی ندارد تا وجود مخصص برای آن بررسی شود. بلکه از اول به مواضعی اختصاص دارد که پوشاندنش واجب است.

باتوجه به دو فقره «وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و «وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» که ذیل آیه غض آمده‌اند، می‌توان متعلق حرمت غض در فقره «يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» را همان مواردی دانست که ظاهر نمودن زینت جایز نیست. یعنی آشکار نمودن زینت مخفی و برای غیر محارم؛ زیرا به شکل معمول «ظَهَرَ مِنْهَا» بر وجه و کفین، یا زینت ظاهر حمل می‌شود، و طبق فقره دوم نیز اظهار زینت برای غیر محارم حرام است. پس این دو از وجوب ستر استثنا گشته، و موارد وجوب ستر مختص مواردی است که بعد از استثنا باقی می‌ماند و عمومیتی نسبت به موارد استثنا شده نخواهد داشت.

۱. سیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۰.

طبق این احتمال، بر خلاف احتمال پیشین، متعلق غض بصر از ابتدا نسبت به تمام بدن جنس مخالف یا شرمگاه هم‌جنس، عمومیت ندارد. بلکه متعلق غض، مواردی است که پوشش آن واجب است و وجوب پوشش شامل مصادیق فقرة «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» نمی‌شود. ممکن است گفته شود طبق این احتمال، از فقرة «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» حرمت نگاه به نحو مطلق استفاده می‌شود؛ زیرا مواردی که کشف آنها برای زنان جایز دانسته شده، به‌منزله استثنای متصلی است که اطلاق حرمت نگاه مردان به زنان را مقید می‌کند؛ ولی در مورد نگاه زنان به مردان، چنین استثنای متصلی در آیه وجود ندارد و در نتیجه نگاه زنان به مردان به طور مطلق حرام است؛ بنابراین به جز نگاه به موه‌های مردان و برخی اعضای دیگر آنان که طبق سیره جایز است، سایر قسمت‌های بدن مردان داخل در اطلاق آیه بوده، و نگاه به آنها حرام خواهد بود.

اما می‌توان گفت که محتمل است به قرینه مقابله، در «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» نیز متعلق غض، مواردی باشد که پوشش آن واجب است، که مصداق آن منحصر در عورت (به معنای خاص) خواهد بود؛ بنابراین آیه شریفه بیش از حرمت نگاه به شرمگاه مرد را ثابت نمی‌کند. در حال، قوی‌ترین احتمال، همین احتمال اخیر است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

واژه «غَضَّ» در آیات شریفه ۳۰ و ۳۱ سوره نور به بصر اضافه شده است. این واژه بر پایه معنانشناسی لغوی و نیز کاربردهای آن در منابع و متون قرآنی روایی، به معنای ترک نگاه است. حرف «من» واسط میان غض و متعلق نظر، و زائد است. این موضوع سبب خرده‌گیری نیست؛ چه آنکه زیبایی ظاهری کلام، مورد توجه در زیباشناسی ترکیب واژگان است. البته با توجه به بی‌تأثیر بودن تبعیضیه بودن «من» در مفهوم آیه، اصراری در این خصوص نیست. همچنین به احتمال اقوی، متعلق «غَضَّ بصر» مواضعی است که ستر آن واجب است؛ گرچه آیه شریفه، ظهور اطمینانی در این معنا ندارد و باید اجمال آن را به استناد روایات برطرف نمود؛ بنابراین، از آیه غض نمی‌توان عموم حرمت نگاه را استفاده کرد تا در موارد شک در جواز نگاه، برای اثبات حرمت، به آن تمسک کرد، بلکه باید - در

صورت نبود دلیل دیگر - به اصل عملی تمسک کرد و چنانچه در این امور، براءت را جاری بدانیم، قهراً جواز نظر ثابت می‌شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت: دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۲. _____، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۴، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: انتشارات کتابچی، ج ۶، ۱۳۷۶ش.
۵. _____، التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۹۸ق.
۶. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: انتشارات شریف رضی، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۷. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ج ۱، ۱۳۷۸ق.
۸. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن دُرَید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۱، [بی تا].
۱۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، قم: انتشارات علامه، ج ۱، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ابن عباد، صاحب بن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال لابن الغضائری، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر و دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۱۵. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: مؤسسه جعفریه، ج ۱، [بی تا].
۱۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ۱۳۸۴ق.
۱۷. جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۳، ۱۴۰۴ق.

ما اجتهاد
پژوهشهای قضایی

باز پژوهشی مراد از «غضن بصر» در آیه غضن

١٩. حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
٢٠. حلي، ابن فهد حلي، احمد بن محمد، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ١، ١٤٠٧ق.
٢١. حلي، علامه حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ١، افسست از نسخه ١٣٨٨ق.
٢٢. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ٢، ١٤١٣ق.
٢٣. حلي، فخر المحققين، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، ج ١، ١٣٨٧ق.
٢٤. حميري، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، دمشق: دار الفكر، ج ١، ١٤٢٠ق.
٢٥. خزاعي، ابوالفتوح رازي، حسين بن علي، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، ج ١، ١٤٠٨ق.
٢٦. خويي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، [بي جا]: [بي نا]، ١٣٧٢ش.
٢٧. _____، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة احياء آثار امام خويي، ج ١، ١٤١٨ق.
٢٨. ذهبي، محمد بن احمد، ديوان الضعفاء و المتروكين، مكة المكرمة: مكتبة النهضة الحديثة، ج ٢، ١٣٨٧ق.
٢٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم، ج ١، ١٤١٢ق.
٣٠. راوندي، قطب الدين راوندي، سعيد بن عبدالله، فقه القرآن، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج ٢، ١٤٠٥ق.
٣١. زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، ج ١، ١٤١٤ق.
٣٢. زمخشري، محمود بن عمر، الفائق في غريب الحديث، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤١٧ق.
٣٣. _____، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل (تفسير الكشاف)، بيروت: دار الكتاب العربي، ج ١، ١٤٠٧ق.
٣٤. _____، أساس البلاغة، بيروت: دار صادر، ج ١، ١٩٧٩م.
٣٥. سبزواري، محمدباقر، كفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ١، ١٤٢٣ق.
٣٦. سعدي، علي بن جعفر، كتاب الأفعال، بيروت: عالم الكتب، ج ١، ١٤٠٣ق.
٣٧. سيوري، فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التتقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج ١، ١٤٠٤ق.

۳۸. _____، كنز العرفان في فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۳۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرّ المنثور في التفسیر بالمأثور، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴۰. صیمری، مفلح بن حسن، غایة المرام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادي، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۴۱. طباطبایی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، چ ۱، افسست از نسخه ۱۳۸۸ق.
۴۲. طباطبایی، علی، ریاض المسائل في تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۴۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی اعلمی، چ ۲، ۱۳۹۰ق.
۴۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۴۶. _____، المبسوط في فقه الإمامیة، تهران: انتشارات مرتضوی، چ ۳، ۱۳۸۷ق.
۴۷. _____، رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۴۲۷ق.
۴۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة (تحقیق محمد کلاتر)، قم: انتشارات کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۴۹. _____، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۵۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۵۱. فارابی، اسحاق بن ابراهیم، دیوان الأدب، قاهره: مؤسسه دار الشعب، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۵۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: انتشارات هجرت، چ ۲، [بی تا].
۵۴. قزوینی رازی، احمد بن فارس، مجمل اللغة، بیروت: مؤسسه الرسالة، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۵۵. _____، معجم مقایس اللغة، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۵۶. کشی، محمد بن عمر، إختيار الرجال (رجال کشی)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۳۴۸ش.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: انتشارات اسلامی، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۸. مجلسی، علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۲، ۱۴۰۳ق.

۵۹. محقق داماد، سید محمد، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۶ق.
۶۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا، چ ۸، ۱۳۷۲ش.
۶۱. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی علمی، چ ۱، ۱۴۰۰ق.
۶۲. موسوی عاملی، محمد بن علی، نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۶۳. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۶، ۱۴۰۷ق.
۶۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشيعة في أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶۵. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بیروت: دار الأضواء، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۶۶. نوری، محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۸ق.